

قاعده فقهیه اصله الصحه

دکتر حسین احمدی *

چکیده:

اصاله الصحه یعنی قول و فعل دیگران را حمله بر صحت کنیم و در عقود و ایقاعات جاری است. آیات قرآن و روایات متعددی بر آن دلالت دارد، به اجماع و عقل و بنای عقلاء و ظهور حال مسلم نیز استدلال شده است.

منظور از صحت، صحت واقعی و شرعی اعمال است. در جریان اصله الصحه در اعمال خود بین فقها اختلاف نظر است، در مقام تعارض اصله الصحه بر استصحاب و اصله الاشتغال مقدم است زیرا آن اماره است و این ها اصل.

قاعده ی فراغ و تجاوز در عمل خود بعد از فراغ عمل یا گذشتن از جزئی از عمل پدید می آید ولی اصله الصحه در عملی که تمام آن انجام شد یا بخشی از آن انجام گرفته اعم از عمل خود و دیگران جاری می گردد

اصاله الصحه در دو مورد جاری نیست ۱. در عملی که طبیعتش مبتنی بر فساد باشد مثل بیع وقف ۲. فاعل در فعل خود متهم و قرائنی بر عدم صداقت او وجود داشته باشد.

کلید واژه ها: اصله الصحه، قاعده ی فراغ و تجاوز، اصله الاشتغال، تعارض، استصحاب

* عضو هیأت علمی و رئیس دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

Hussein.ahmari@gmail.com

قاعده‌ی فقهیه اصل صحت

بررسی معنای لغوی این دو اصطلاح

«اصل» در لغت به معنای ریشه، بُن و بیخ چیزی است (صفی پور، بی تا، ج ۱، ۲۹). همان‌طور که در جامع المقدمات آمده: الْأَصْلُ مَا يَبْنِي عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُهُ (جامع المقدمات، بی تا، ۳). «اصل چیزی است که چیز دیگر بر آن بنا می شود» مثل پایه‌ی دیوار که دیوار بر آن قرار می‌گیرد.

«صحت» در لغت به معنای سالم بودن چیزی است (جبران، ۱۹۹۲، حرف ص، ۸۰). «صحت در حقوق» عبارت است از عمل حقوقی که مطابق شرایط قانون انجام گیرد. (لنگرودی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۳۶۷).

اصل صحت در اصطلاح

اصاله الصحه در اصطلاح عبارتست از این که: اعمال دیگران را صحیح و مشروع و حلال تلقی نمائیم و سوء ظن پیدا نمائیم (و یا به عبارت دیگر قول و فعل دیگران را حمل بر صحت کنیم) (حسینی بهیسودی، ۱۴۱۲، ج ۳، ۳۲۲).

مثلاً اگر از دور کسی را ببینیم که مایعی را می‌نوشد و احتمال آب و شراب بدهیم، بنابر اصل صحت بپذیریم که آب است (یعنی حمل بر وجه صحیح آن نمائیم) (گرچی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۳۵۱). این اصل با فطرت و طبیعت بشر نیز مطابقت می‌کند زیرا گناه و جرم در فطرت بشر نیست، بلکه عناوین عارضی که به علل گوناگون در بشر پیدا می‌شود و آلا انسان با فطرت پاک و زلال آفریده می‌شود که اقتصاد دارد که از مسیر حق منحرف نگردد (محقق داماد، بی تا، ۲۰۷).

دلایل اصاله الصحه

۱. آیات

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که دلالت بر اصاله الصحه دارد از آن جمله:

الف: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره، ۳۸) «درباره ی مردم به نیکی سخن بگوئید». در تفسیر این آیه در اصول کافی روایتی آمده است که مرحوم شیخ انصاری در فرائد الاصول خود نقل می کند. که معصوم (ع) فرمود: این آیه به معنای آن است که درباره ی مردم تا وقتی که چگونگی کارشان معلوم نشده است، جز به خیر سخن نگوئید (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۲، ۸۳۹).

ب: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» «ای مؤمنان از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید زیرا بعضی از گمان ها گناه است». از آیه ی مذکور این طور استفاده می شود که سوء ظن به مردم حرام است و باید نسبت به مردم حسن ظن داشت (همان).

۲. روایات

برای اعتبار اصل صحت روایات زیادی وارد شده که بعضی از آنها نقل می شود:

الف: قال امیرالمؤمنین (ع): ضَعَّ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَقْبَلُكَ عَنْهُ وَ لَا تَنْظُنُّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءٌ وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ سَبِيلاً (حائری، بی تا، ج ۲، ۲۳۸).

«کار برادر دینی خود را بر بهترین وجه تاویل کن تا زمانی که رفتاری از او بروز نماید که باور تو را دگرگون نماید و تا وقتی که ممکن است سخن برادرت را به خیر حمل نمائی، سوء ظن مبر». ب: قال الصادق (ع): كَذَّبَ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ وَ إِنْ تَشْهَدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً أَنَّهُ قَالَ، وَ قَالَ لَمْ أَقُلْ صَدَقَهُ وَ كَذَّبْتَهُمْ. (همان)

«گوش و چشمت را در مورد برادر دینی خود تکذیب کن و اگر پنجاه نفر قسم بخورند که او چنان گفت و او بگوید من نگفته ام، سخن او را تصدیق کن، و حرف دیگران را تکذیب کن».

با مراجعه به این روایات معلوم می شود اسلام فطرت آدمی را بر پاکی و درستی می داند و دستور می دهد که اعمال دیگران را حمل بر صحت کنند، و هر مسلمانی موظف است در برخورد با دیگران، افعال دیگران را صحیح تلقی کند مگر این که دلائل اثباتی بر خلاف این اصل وجود داشته باشد.

این اصل مبتنی بر مصالح مسلمین است زیرا چنان چه در زندگی روزمره اصل را بر فساد

بگذاریم و در کلیه‌ی اعمال مردم تفحص و تجسس کنیم و با هر پدیده‌ای با شک و تردید مواجه شویم قوام و نظام مدنیت از بین می‌رود و در کار روزمره‌ی مردم اشکالات کلی بروز می‌کند. اسلام برای جلوگیری از این مفاسد به مسلمین حکم می‌کند، اعمال مردم را در وهله‌ی اول تا زمانی که خلافتش به اثبات نرسیده باید حمل بر صحت نمایند (محقق داماد، ۱۳۷۰، ۲۱۰).

استاد محمد جواد مغنیه در این باره می‌گوید: از اخبار مذکور چنان استفاده می‌شود که اسلام انگار در دل کافر هم نور ایمان می‌جوید و از دروغگو انتظار راستگوئی دارد و این باید مایه‌ی عبرت کسانی باشد که بی‌درنگ مردم را به فسق و تبهکاری متهم می‌کنند و یا به کفر و بی‌دینی نسبت می‌دهند (گرچی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۳۵۲).

۳. اجماع

با تتبع در آثار فقها درمی‌یابیم که در زمینه‌ی پذیرش این اصل اتفاق نظر وجود دارد و این خود حاکی از اجماع بر اعتبار اصالة الصحه می‌باشد.

شیخ انصاری معتقد است که در این زمینه هم اجماع قولی وجود دارد و هم اجماع عملی یا سیره مسلمین.

اما اجماع قولی، با مطالعه‌ی ابواب مختلف فقهی در کتب فقها موارد زیادی را خواهید یافت که در آنجا همه‌ی فقها بر طبق این اصل فتوی داده‌اند.

اما سیر اجماع عملی یا سیره‌ی مسلمین، در تمام اعصار در جمیع شوئاتشان، اعم از عبادات و معاملات بر این بوده که عمل دیگران را حمل بر صحت کرده و عملاً ترتیب اثر داده‌اند و می‌دهند. (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۲، ۸۴۲).

ایه الله مکارم شیرازی در رابطه به اجماع قوی می‌گوید:

البته ادعای اجماع در موارد خاص مثل ابواب ذبائح و مناکح و.. امکان دارد، ولی اجماع قولی در اثبات قاعده‌ی کلی (جریان اصل صحت در جمیع عبادات و معاملات) کافی نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ۱۱۷).

۴. بنای عقلاء

شاید عمده‌ترین دلیل در مبحث اصل صحت بنای عقلاء باشد، یعنی روش عقلاء عالم در جمیع عصور این بوده که اعمال دیگران را حمل بر صحت می‌کنند تا خلاف آن ثابت شود و این روش در شریعت اسلام نیز جاری بوده و مورد ردع و نفی شارع واقع نشده است، پس نتیجه می‌گیریم که بنای عقلاء از جمله دلایل اصل صحت است (همان، ۱۱۸).

۵. عقل

بر اساس قاعده‌ی عقلی در زندگی باید اصل صحت را جاری کرد. زیرا در غیر این صورت مردم دچار اختلال شدید می‌شوند و هرج و مرج بر جامعه حاکم می‌گردد. (همان، ۱۱۹).

۶. ظهور حال مسلم

به این معنا است که شخص مسلمان به دلیل پایبندی به مقررات اسلامی مرتکب عمل خلاف شرع نمی‌شود بنابراین اعمال وی را باید حمل بر صحت کنیم (محقق داماد، ۱۳۷۰، ۲۱۴). البته این دلیل چندان استوار به نظر نمی‌رسد زیرا:

اولاً: بر فرض صحت، این استدلال تنها در این حد درست است که مسلمان مرتکب حرام نمی‌شود، اما اینکه مرتکب عمل نادرست اصلاً نمی‌شود پذیرفته نیست، بنابراین استدلال مزبور نسبت به اصل صحت به معنای تکلیفی درست است ولی نسبت به معنای وضعی، یعنی ترتیب آثار شرعی درست نیست.

ثانیاً: اصل صحت مختص افراد مسلمان نیست، زیرا که بهترین مدرک این قاعده سیره‌ی عقلاء است و عدم رعایت آن موجب اختلال در نظام اجتماع می‌شود که اختصاص به مسلمانان ندارد (گرجی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۳۵۴).

آیا مراد از صحت، صحت واقعی است یا صحت نزد فاعل؟

منظور از صحت به معنای واقعی آن است که عمل دیگری از نظر حکم واقعی شرعی درست



است. اما در صورت صحت به اعتقاد فاعل، امکان دارد عقیده‌ی انجام دهنده با حکم واقعی منطبق نباشد.

مثلاً اگر شخصی عقد نکاحی را وکالتاً انجام دهد، برای ما تردید ایجاد شود که آیا ایجاب را بر قبول مقدم داشت یا نه؟ (تا عقد صحیح انجام گرفته باشد)

چنانچه در همین فرض تقدم ایجاب بر قبول نزد فاعل معتبر نباشد، اجرای قاعده‌ی صحت چگونه خواهد بود و چه نتیجه‌ای بر آن مترتب می‌شود؟ آیا می‌توانیم نتیجه بگیریم که عقد مزبور صحیح انجام گرفته است و شرایطی را که ما معتقد بوده‌ایم داشته است؟

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: کسانی که دلیل قاعده‌ی صحت را ظهور حال مسلم می‌دانند معتقدند که مراد از صحت، صحت نزد فاعل است و استدلال کرده‌اند، مسلمان جز کار صحیح انجام نمی‌دهد، بدیهی است که منظور صحت، صحت نزد فاعل است، زیرا او اعمال را انجام می‌دهد که به عقیده‌ی خودش درست و موافق شریعت می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۷۰، ۲۱۵).

مرحوم آیت الله بجنوردی می‌گوید:

دلیل اصله الصحه هر چه باشد، شکی نیست که منظور از صحت، صحت واقعی است، زیرا بنای عقلاء در معاملاتی که بین مردم صورت می‌گیرد، حمل به صحت واقعی است و چنانچه مقصود از صحت، صحت به اعتقاد فاعل باشد، اصله الصحه فاقد اثر می‌شود و از دیدگاه مردم فاقد اعتبار است.

مثلاً چون مردم آگاه شوند، مردی زن خود را طلاق داده یا خانه‌اش را فروخته یا خانه‌ای خریده، آن را حمل به صحت واقعی می‌کنند. (آیه الله بجنوردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۴۰).

مرحوم آیت الله حائری نیز می‌فرماید: بنای عقلاء به صحیح واقعی است و دلیل اجماع و اختلال نظام نیز ناظر بر همین معنا است، زیرا اختلال نظام تنها هنگامی مرتفع می‌شود، که عمل درست و مطابق با واقع انجام شود (حائری، بی تا، ج ۲، ۲۳۹).

آیه الله مکارم شیرازی نیز می‌گوید: با توجه به این که دلیل عمده بر اعتبار قاعده‌ی صحت، بناء عقلاء است، لذا مراد از صحت، صحت واقعی است، زیرا من در هیچ جا ندیده‌ام که هنگام حمل بر صحت از عقیده‌ی انجام دهنده‌ی آن سؤال کنند (آیه الله مکارم، ج ۱، ۸).



شیخ انصاری تفصیلی قائل شد و می‌فرماید: در این رابطه دو نظریه وجود دارد:

نظریه‌ی اول: مشهور بر این عقیده‌اند که باید فعل مسلمانان را بر صحت واقعی حمل کنیم. مثلاً اگر مأمومی که معتقد به وجوب قرائت سوره در نماز است، هنگام اقتدا به امام جماعت، شک کند که آیا امام معتقد به وجوب قرائت سوره در نماز است؟ و آیا سوره را در نماز خواند و نماز را صحیح انجام داده یا نه؟ می‌تواند به او اقتدا کند و فعل او را حمل به صحت واقعی نماید.

نظریه‌ی دوم: جماعتی از متأخرین خلاف نظر مشهور را دارند، از جمله صاحب مدارک محقق اول در کتاب شرایع بیان کرده: اگر پس از انجام عقد نکاح میان زوج و زوجه اختلاف افتد و یکی مدعی وقوع نکاح در حال احرام (بطلان نکاح) و دیگری منکر آن باشد (صحت نکاح) و اظهار دارد که نکاح در غیر زمان نکاح انجام شده، به نظر محقق در شرایع، آن کسی که می‌گوید نکاح صحیح انجام شده قول او مقدم است زیرا جانب صحت ترجیح دارد.

مرحوم شیخ انصاری در ادامه می‌فرماید: کلیه‌ی کسانی که بر حجه اصاله الصحه به ظاهر حال مسلم استناد کرده‌اند (مثل علامه) صحت به اعتقاد فاعل را می‌پذیرند. بنابراین از اقوال فقها نتیجه می‌گیریم که منظور از صحت، صحت واقعی است. هر چند عقیده‌ی فاعل بی‌تأثیر نیست (فوائد الاصول، ج ۲، ۴).

صور مختلف شک در اعمال دیگران

شک در صحت فعل دیگران صورت‌های مختلفی دارد:

صورت اول: شک کننده در صحت عمل دیگری، می‌داند که عمل او از روی جهل و غفلت صادر شده، به طوری که اگر فرضاً صحیح باشد، صرفاً صحت آن از روی تصادف است. در این مورد تفاوت نمی‌کند جهل عامل، ناشی از جهل به حکم باشد یا از جهل به موضوع.

صورت دوم: شک کننده در صحت عمل دیگری، نمی‌داند که عامل، به حکم یا موضوع

حکم آگاه است یا نه؟

صورت سوم: شک کننده می‌داند که عامل، از حکم و موضوع آن آگاهی دارد. و این قسم

به چند وجه متصور است:

الف: می‌داند که عامل عالم به حکم و موضوع، در حکم مسئله با او موافق است.

ب: از موافق بودن یا مخالف بودن عامل با عقیده چیزی نمی‌داند.

ج: می‌داند که عامل با عقیده‌اش مخالف است.

احکام صور مذکور

در صورت اول: اصل صحت جاری نیست، زیرا مهمترین دلیل اصله الصحه سیره‌ی مسلمین بود و این سیره شامل چنین موردی نمی‌شود، زیرا اگر کسی با وجود جهل به صحت و فساد عمل (معامله) اقدام به انجام آن نماید، هرگز سیره‌ی عمل چنین کسی را درست نمی‌دانند، زیرا حمل بر صحت از جهت ظهور حال مسلمان است و ظاهر حال مسلمان این است که بر عمل فاسد اقدام نمی‌کند، و این در صورتی است که به فساد عمل آگاهی داشته باشد، در حالی که در این فرض عملش در حال جهل و غفلت محض انجام گرفته است، پس نمی‌واند اصله الصحه جاری شود.

در صورت دوم: که شک در آگاهی عامل دارد، ظاهراً جریان اصلی صحت اشکال ندارد زیرا سیره بر ترتب آثار صحت بر اعمال مردم قائم شد بدون این که بررسی شود که آیا عامل، عالم به حکم یا موضوع بوده یا نه.

صورت سوم: در مورد قسمت «الف» از صورت سوم یعنی موردی که شک کند می‌داند عقیده‌ی فاعل در مسئله با عقیده‌ی او موافق است، در این صورت بدون شک اصل صحت جاری است بلکه این مورد را باید از موارد قطعی و قدر متیقن جریان صحت دانست.

در مورد قسمت «ب» از صورت سوم، یعنی حالتی که شاک، با وجود به آگاهی فاعل به حکم، نمی‌داند عقیده‌ی او با عقیده‌ی خودش موافق است یا نه، در این مورد نیز اصل صحت جاری است، دلیلش همان سیره و روش قطعی مسلمانان است.

اما در مورد قسمت «ج» که شاک می‌داند که عقیده‌ی عامل با عقیده‌ی او مخالف است:

گاهی مخالفت بین این دو از قبیل متباینین است، مثلاً یکی جهل در نمازهای اخفاتی را



واجب بدانند و دیگر حرام. اصل صحت در این مورد جاری نیست. زیرا عمل عامل از نظر حامل فاسد است.

و گاهی مخالف بین این دو از قبیل متباینین نیست، مثلاً یکی ذکر سه بار تسبیحات اربعه در نماز را واجب می‌داند و دیگر نه، در این مورد هم اصل صحت جاری نیست، زیرا وجود سیره در خصوص این فرض، مورد تردید است، و بدین جهت کسی که سه بار تسبیحات اربعه را در نماز واجب می‌داند نباید اقتدا کند به کسی که سه بار واجب نمی‌داند (حسینی بهبودی، ۱۴۱۲-آیه الله خوئی، ج ۳، ۶- فیروز آبادی، ۱۴۱۰، ج ۵، ۴- شیخ انصاری، ۱۳۷۵، ج ۲، ۵).

آیا قاعده‌ی اصاله الصحه نسبت به عمل خود شخص هم جاری است؟

مثلاً شخصی عقدی یا معامله‌ای را انجام داده حالا شک می‌کند که آیا معامله‌اش صحیح است یا نه؟ در این جا آیا می‌تواند اصل صحت را جاری کند؟

ظاهر کلام بسیاری از فقها این است که قاعده‌ی اصاله الصحه به افعال غیر اختصاص دارد، حتی بعضی می‌گویند که اصل صحت فقط به افعال مسلمانان اختصاص دارد (البته در ابتدای بحث گفتیم که در این مسئله فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست و مدرک اصل قاعده بنای عقلاء عالم است، شارع هم این بنای عقلاء را رد نکرده است) اما نسبت به فعل خود شخص قاعده‌ی فراع جاری است، البته اگر به عموم قاعده‌ی فراع قائل شویم و بگوئیم که قاعده‌ی فراع جمیع افعال و عبادات را شامل می‌شود.

اما اگر بگوئیم قاعده‌ی فراع فقط به عبادات اختصاص دارد در مورد شک در صحت افعال خود می‌توان قاعده‌ی اصاله الصحه را نیز جاری کرد- دلیل آن، بنای عقلاء است- حتی چه بسا جریان اصاله الصحه در افعال خود راحت‌تر از جریان آن در فعل غیر است. زیرا اشکالی که از جهت اختلاف صحت نزد فاعل یا صحت نزد حامل هنگام جریان اصل، به وجود می‌آید در این جا وجود ندارد، زیرا حامل بعینه همان فاعل است (آیه الله مکارم، ۱۴۱۱، ج ۱، ۱۵۱).

جریان اصاله الصحه در اقوال و اعتقادات

موضوع این است که آیا این اصل صحت، در اقوال و اعتقادات مردم هم جاری است یا نه؟

برای پاسخ این سؤال بین این دو تفکیک می‌کنیم:

۱. اصل صحت در اقوال

صحت در اقوال بر دو وجه متصور است:

۱. نخست از این لحاظ که قول هم فعلی از افعال مکلف است، و تردید حاصل شود که آیا این فعل یا رفتار حرام بوده یا حلال؟ در این مورد می‌توانیم عمل مسلمانان را بر صحت حمل کنیم.

۲. گفتار در حقیقت کاشف و بیانگر مقصود متکلم است که برای ما از این حیث حاصل می‌شود، دارای صورت‌های زیر است:

الف) آیا گوینده با گفتار خود، معنی را قصد کرده، یا اینکه بدون قصد سخن گفته؟ از این لحاظ می‌توان اصل صحت را جاری دانست.

ب) آیا گوینده نسبت به آنچه می‌گوید معتقد است یا خیر؟ در این مورد جریان اصاله الصحه اشکالی ندارد حتی اگر به کسی بگوید فلان عمل را انجام بده، می‌توان گفت که از او مطالبه‌ی واقعی آن عمل را کرده نه صورت ظاهری آن را. دلیل جریان اصاله الصحه در دو مورد مذکور سیره قطعیه‌ی مسلمین و عقلاء عالم است.

۳. آیا گوینده در بیان مطالب خود صادق است یا کاذب؟

ظاهراً دلیلی بر حمل بر صحت هر قول نداریم و ادله‌ی حجیت خبر واحد در این جا دلالتی ندارند. (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۲، ۶).

مرحوم آیه الله بجنوردی می‌گوید:

البته اقوال از این جهت که فعلی از افعال مکلفینند چنانچه از شخصی قول صادر گردد و این قول منشأ اثر باشد سپس در صحت و فساد آن شک کنیم، قاعده‌ی اصاله الصحه جاری است.

مثلاً اگر شک کردیم که امام جماعت الفاظ را به درستی ادا کرده و کلامش خالی از عیب و نقص است از جهت مخارج حروف، اعراب و یا خیر؟ اصل صحت را جاری می‌کنیم.

ولی اگر موضوع بحث این باشد که گوینده معنای حقیقی یا مجازی کلام را اراده کرده و یا

اصلاً اراده‌ی معنایی کرده یا نه؟ مرجع در این موارد اصول لفظیه است مثل اصاله الحقیقه و اصاله الظهور و امثال آنها. اما از جهت صادق بودن یا کاذب بودن به ادله‌ی حجیت خبر واحد مراجعه می‌کنیم (مرحوم آیه الله بجنوردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۳۶۱).

۲. اصل صحت در اعتقادات

۱. چنان چه منظور از اعتقادات اصول دین باشد اصولی که شناخت و علم به آنها واجب است، و شک در اعتقادات کسی به این اصول شود. در این صورت شخصی که ادعای اسلام کرده، باید آثار صحت را بر گفتار وی مرتب ساخت، البته اگر اثر شخصی داشته باشد (همان، ۳۶۲).
۲. اگر منظور از اعتقاد، اعتقاد به فروع دین و احکام فقهیه باشد، مثلاً مجتهدی که در مورد وضو یا خمس فتوی داده است از روی موازین صحیح اجتهاد کرده و فتوایش مطابق با حکم خدا است، در این جا ظاهراً اصاله الصحه جاری می‌شود و بناء عامه مقلدین حمل به صحت است. البته در اینجا اصل صحت در استنباط جاری شده نه در اعتقاد (همان، ۲۶۳).
۳. اگر مراد از اعتقادات، اعتقاداتی باشد که به موضوعات خارجیه مربوط می‌شوند، مثلاً شخصی معتقد است که این آب به حد کُر رسیده است، و ما در صحت اعتقاد او شک کنیم به این صورت که احتمال بدهیم به هنگام اندازه گیری اشتباه کرده است اگر برای عقیده‌ی او اثر خارجیه باشد، مثل این که لباسی را با آن آبی که در کُر بودنش شک داریم بشوید، در این جا عقیده‌ی او حمل بر صحت می‌شود یعنی اصاله الصحه جاری می‌شود و آثار طهارت بر آن لباس مترتب می‌گردد (آیه الله مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ۱۵۳).

تعارض اصاله الصحه با استصحاب

قبل از بررسی موضوع باید گفت استصحاب بر دو گونه است:

۱. استصحاب حکمی: یعنی ابقاء حکمی که مورد تردید قرار گرفته است.
 ۲. استصحاب موضوعی: یعنی ابقاء موضوعی که مورد تردید قرار گرفته است.
- در تعارض با اصاله الصحه گاهی استصحاب حکمی قرار دارد و گاهی استصحاب موضوعی.

صورت اول: مثل اینکه در صحت معامله‌ای که انجام شده شک شود. مفاد استصحاب عدم انتقال عوضین و بطلان معامله است، در حالی که مقتضای اصله الصحه آن است که معامله‌ی انجام شده حمل بر صحت می‌شود.

صورت دوم: مثل اینکه معامله‌ی انجام شده ولی تردید در این جهت باشد که آیا در تاریخ وقوع معامله بایع به حد بلوغ رسیده است یا نه؟

در این مثال، مفاد استصحاب، عدم بلوغ و نتیجتاً بطلان معامله است، ولی مقتضای اصله الصحه، معامله‌ی صحیح است. در این که اصله الصحه بر استصحاب حکمی تقدم دارد علی الظاهر میان فقها تردیدی نیست.

زیرا اولاً: تردید در بقاء حالت سابقه (عدم انتقال) ناشی از تردید تأثیر عقد انجام شده می‌باشد، و لذا با اجرای اصله الصحه در معامله (سبب) تردید در ناحیه‌ی معلوم رفع می‌گردد و حکم به انتقال می‌شده، زیرا با اجرای اصل در سبب موردی برای اجرای اصل در مسبب نمی‌ماند.

ثانیاً: استصحاب اصل عملیه است ولی اصله الصحه اماره است، در تقدم اماره بر اصل تردیدی وجود ندارد (همان، ۱۴۰). اما در این که اصله الصحه بر استصحاب موضوعی مقدم باشد مورد تردید فقها است، اما به نظر می‌رسد با توجه به اماره بودن اصل صحت و اصل بودن استصحاب و حاکمیت بلکه وارد بودن اماره بر اصل، در این مورد هم می‌توان گفت که اصله الصحه مقدم است (محقق داماد، ۱۳۷۰، ۳۱۰ - حسینی فیروزآبادی، ۱۴۱۰، ج ۵، ۳۱۰). البته مرحوم آیه الله بجنوردی منکر اماره بودن اصل صحت می‌باشند می‌گویند هر دو از اصول محرزه است پس با هم در تعارض هستند در نتیجه باید قاعده‌ی تعارض را اجرا کنیم (مرحوم آیه الله بجنوردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۲۵۹).

تقدم قاعده صحت بر اصل فساد و اشتغال

اگر اصل صحت را اماره بدانیم، قطعاً اصل صحت بر اصل فساد در معاملات و اصل اشتغال مقدم خواهد بود. اما اگر اصل صحت را اصل عملی بدانیم در این صورت هم قاعده‌ی صحت بر این دو اصل مقدم خواهد بود. زیرا اگر مقدم نباشد، قاعده‌ی صحت لغو و بیهوده است، چون در عبادات هر جا بخواهیم اصله الصحه را جاری کنیم یک اصل اشتغال الذمه را داریم، مثلاً در هر

کجا شک کنیم عملی صحیح انجام شده یا نه، اصل اشتغال می‌گوید: ذمه مشغول است، چون برائت یقینی حاصل نشده ولی اصل صحت می‌گوید: مسلمان بالغ و فهمیده اعمالش را صحیح انجام می‌دهد.

در معاملات نیز هرکجا که بخواهیم اصل صحت را جاری کنیم، یک اصل فساد در برابرش داریم. بنابراین اصالة الصحة جاری می‌شود و اثر عقد مترتب می‌گردد (آیه الله مکارم، ۱۴۱۱، ج ۱، ۱۴۵).

اصل صحت و قاعده‌ی فراغ

صاحب کتاب القواعد به نقل از مرحوم آیه الله خوئی نقل می‌کند که آنچه از ادله‌ی قاعده‌ی فراغ و تجاوز استفاده می‌شود این است که قاعده‌ی فراغ و تجاوز در مورد عمل خود شخص جاری می‌شود، ولی اصالة الصحة نسبت به عمل دیگران جاری می‌گردد.

ثانیاً، قاعده‌ی فراغ و تجاوز در جائی که شک بعد از فراغ از عمل یا گذشتن از جزئی از عمل، پدید می‌آید جاری می‌شود.

مثلاً کسی در حال نماز در سجده شک می‌کند که رکوع را انجام داد یا نه، در این جا قاعده‌ی تجاوز را اجرا می‌کند و به شک خود اعتنا نمی‌کند. گاهی نماز را تمام کرده بعد شک می‌کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، در این جا قاعده‌ی فراغ را اجرا می‌کند و به شک خود اعتنا نمی‌کند. ولی اصالة الصحة در عملی که تمام آن انجام شده و عملی که بخشی از آن انجام شده اجرا می‌گردد. (القواعد المصطفوی، بی تا، ۱۵۵)

مستثنیات اصالة الصحة

از عموم اجرای قاعده‌ی صحت، دو صورت استثنا می‌شود و این اصل جاری نمی‌گردد:
الف: هر گاه عملی بر حسب طبیعتش مبتنی بر فساد باشد مثل بیع وقف، زیرا مقتضای طبیعت این بیع فساد است و معمولاً عین موقوفه مورد بیع یا انتقالات دیگر قرار نمی‌گیرد، بلکه در موارد خاصی مثل اختلاف بین موقوف علیهم به گونه‌ای که بیم قتل و خونریزی باشد یا به خرابی عین



موقوفه منتهی شود و ...

بیع عین مرهونه نیز همین وضع را دارد زیرا مقتضی طبع آن بیع فساد است بلکه با اذن مرتهن بیع آن ممکن می‌شود. در چنین مواردی هر گاه صحت عقد صادر شده از دیگری مورد تردید قرار گیرد اصله الصحه جاری نمی‌شود چون بنای عقلاء این موارد را شامل نمی‌شود (آیه الله مکارم، ۱۴۱۱، ج ۱، ۱۴۷).

ب: زمانی که فاعل در فعل خود متهم باشد، حمل فعل او بر صحت بعید به نظر می‌رسد: مثلاً شخصی اجیر شده است یک سال نماز قضا بخواند، بعد از دو روز این شخص بگوید: نماز قضا را با تمام شرایط و آداب آن خوانده‌ام، در این جا سوء ظن به صحت ادعای او پیدا می‌شود زیرا عادتاً در این مدت کم ناممکن به نظر می‌رسد. در این گونه موارد نیز اجرای اصله الصحه مشکل است، زیرا بنای عقلاء نیز در این گونه موارد جاری نیست (همان، ۱۵۰).

اجرای اصله الصحه در ایقاعات

اصله الصحه در ایقاعات مانند طلاق، ظهار، عتق و... به دلایل ذیل نیز جاری است: دلیل اول: عموم «المؤمنون عند شروطهم» بر اصل صحت در ایقاعات دلالت دارد زیرا در ایقاعات نیز التزام به مضمون آنها وجود دارد. دلیل دوم: عموم «أوفوا بالعقود» بر اصله الصحه در ایقاعات دلالت دارد، بلکه برخی از مصادیق مانند نذر، یمین، عهد در کلام اهل لغت و تفسیر تصریح شده که مصدق عقد است، زیرا عقد همان عهد است.

دلیل سوم: حدیث «أَنَّمَا يُخَلَّلُ الْكَلَامُ وَ يُحْرَمُ الْكَلَامُ» (الفاظ موجب حلیت و حرمت می‌شوند) دلالت دارد بر اجرای اصل صحت در ایقاعات، زیرا در اینها نیز کلام به کار برده می‌شود (مراغه‌ای، ۱۲۷۴، ۵). جریان اصل صحه در ایقاعات نیز مورد نظر فقها است و در حقوق نیز حقوق دانان اجرا می‌نمایند (لنگرودی، ۱۳۷۲ ج ۱، ۸).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. آیه الله مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱)، قواعد الفقهیه. بی جا، مدرسه‌ی امام امیرالمؤمنین، چاپ سوم.

۳. آیه الله موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۷۲)، قواعد الفقهیه. نشر میعاد، مؤسسه الهادی ولی امر (عج)،

چاپ دوم.

۴. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۳۷۵)، فرائد الاصول، بی جا، انتشارات دهقانی (اسماعیلیان)، چاپ اول.

۵. بی‌نا، (بی‌تا)، جامع المقدمات، (بی‌جا).

۶. جبران، مسعود، (۱۹۹۲)، الرائد، دارالعلم للملایین، بی جا: الطبعة السابعة. مارس.

۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲)، دانشنامه‌ی حقوقی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیر کبیر.

۸. حائری یزدی، عبدالکریم، (بی‌تا)، درر الاصول، قم: مکتبه ۲۲ بهمن.

۹. حسینی بهسودی، سید محمد سرور، (۱۴۱۲)، مصباح الاصول، قم، مکتبه الداوری. چاپ دوم.

۱۰. حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی، (۱۴۱۰)، عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، قم، انتشارات

فیروزآبادی، چاپ ششم.

۱۱. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، (بی‌تا)، منتهی الارب فی لغه العرب. بی جا، انتشارات کتابخانه

سنائی.

۱۲. گرجی، دکتر ابوالقاسم، (۱۳۷۲)، مقالات حقوقی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه چاپ دوم.

۱۳. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۰)، قواعد فقه، بی جا، اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، چاپ سوم.

۱۴. مراغه‌ای، عبدالفتاح، (۱۳۷۴)، عناوین الاصول، بی جا.

۱۵. مرحوم آیه الله موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن، (۱۹۶۹)، قواعد الفقهیه. بی جا، مطبعه الادب.

۱۶. مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۲)، القواعد، بی جا، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، چاپ اول.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی